



Examining the Context of Issuance and Meaning of the Traditions on the Revelation of the Qur'an in One Letter and Evaluating Their Use in Rejecting Multiple Readings

Mohammad Allah-Moradi Ghavidelan



(Corresponding Author)

PhD Student of Qur'an and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran

Email: ghavidelan66@gmail.com

Dr. Seyyed Reza Moaddab

Professor, Department of Qur'an and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Understanding the context of issuance is a crucial factor in interpreting hadiths, particularly Shi'i traditions, which were often transmitted within an intellectual environment dominated by Sunni beliefs. Among such traditions are reports asserting that the Qur'an was revealed in one letter, whose interpretation plays a significant role in evaluating the issue of multiple Qur'anic readings.

This study seeks to determine whether these traditions aim to deny the existence of variant readings altogether or were issued in response to a misinterpretation of the *Seven Letters* (*sab'at ahraf*) traditions. Using a descriptive-analytical method, the research examines the chains of transmission, contexts of issuance, and the validity of citing these traditions to negate variant readings. The findings indicate that the traditions concerning revelation in one letter were issued in reaction to a prevalent view among Sunni jurists and hadith scholars of the second Islamic century, who—relying on *Seven Letters* traditions—permitted substituting Qur'anic words with their synonyms during recitation. Accordingly, these traditions do not appear to reject variant readings absolutely, and citing them to deny all differences in Qur'anic readings is not persuasive.

Keywords: Traditions of Qur'anic revelation, Seven Letters, Single Letter, context of issuance, variant readings.





بررسی فضای صدور و دلالت روایات نزول قرآن بر یک حرف و ارزیابی استناد به آن‌ها در نفی قرائات مختلف

محمد اله مرادی قویدلان (نویسنده مسئول)



دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

Email: ghavidelan66@gmail.com

دکتر سید رضا مؤدب

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

یکی از عوامل مهم در فهم احادیث، به‌ویژه احادیث شیعه، شناخت زمینه‌های صدور آن‌ها است. روایات شیعه در فضایی صادر شده‌اند که فرهنگ و باورهای اکثریت اهل سنت بر آن حاکم بوده است. احادیث نزول قرآن بر یک حرف، ازجمله روایاتی هستند که در منابع شیعه نقل شده‌اند و تفسیر آن‌ها نقش مهمی در ارزیابی مسئله قرائات مختلف قرآن دارد. این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش است که زمینه صدور این روایات چگونه بوده است؛ این که این روایات در صدد نفی قرائات مختلف‌اند یا در واکنش به تفسیری نادرست از روایات «سبعة احرف» صادر شده‌اند؟ پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی استناد روایات، زمینه‌های صدور آن‌ها و ارزیابی میزان اعتبار استناد به این روایات در نفی قرائات مختلف پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روایات نزول قرآن بر یک حرف، در واکنش به دیدگاه رایج میان فقها و محدثان اهل سنت در قرن دوم هجری صادر شده‌اند؛ دیدگاهی که، با استناد به روایات سبعة احرف، جایگزینی الفاظ قرآن با مترادف‌های آن را در هنگام قرائت مجاز می‌شمرد. بر این اساس، به نظر می‌رسد این روایات در صدد نفی مطلق قرائات مختلف نیستند و استناد به آن‌ها برای انکار کامل اختلاف قرائات، قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد.

کلیدواژه‌ها: روایات نزول قرآن، سبعة احرف، حرف واحد، فضای صدور روایات، قرائات مختلف.

مقدمه

یکی از عوامل مؤثر در فهم احادیث شیعه، شناخت فضای صدور روایات اهل بیت علیهم السلام است. احادیث شیعه، غالباً در پاسخ به نیازهای خاص، مانند پرسش‌های افراد یا نیازهای عمومی جامعه، صادر می‌شدند. شیعیان اهل بیت (علیهم السلام)، که در میان اکثریت اهل سنت زندگی می‌کردند، سؤالات و دغدغه‌هایشان تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی محیط پیرامونشان شکل می‌گرفت. بی‌توجهی به فضای صدور روایات، می‌تواند به برداشت‌های نادرست از احادیث منجر شود.^۱ یکی از مواردی که نیازمند چنین رویکردی است، روایات امام باقر و امام صادق (ع) درباره نزول قرآن بر یک حرف است. برخی از دانشمندان با استناد به این روایات، تعدد قرائات قرآن را انکار کرده و معتقدند که قرائت نازل شده بر پیامبر تنها یک قرائت بوده است و سایر قرائات، ناشی از اجتهاد راویان است.^۲ در مقابل، برخی از اندیشمندان احتمال داده‌اند که این روایات درصدد نفی تفسیر نادرست از روایات سبعة احرف هستند، نه نفی تعدد قرائات؛ تفسیری که به جواز جایگزینی الفاظ قرآن با مترادف‌های آن در هنگام قرائت، حکم می‌کند.^۳ باتوجه به تأثیر این روایات در شکل‌گیری رویکرد اندیشمندان شیعه نسبت به قرائات قرآن و استناد برخی از آنان در نفی قرائات مختلف به این روایات، بررسی و تحلیل دقیق آن‌ها، امری ضروری به نظر می‌رسد. براین اساس، پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی، ابتدا به بررسی زمینه‌های صدور این روایات می‌پردازد. سپس، دلالت آن‌ها بر مسئله قرائات قرآن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد تا میزان اعتبار استناد به این روایات در نفی قرائات مختلف سنجیده شود.

باوجود تلاش‌های پیشین در تحلیل روایات «سبعة أحرف» و بررسی نسبت آن‌ها با روایات ناظر به وحدت قرائت، تاکنون پژوهشی جامع که این روایات را به‌صورت مستقل و هم‌زمان از دو منظر «سند» و «دلالت» و باتوجه به فضای صدورشان واکاوی کرده باشد، ارائه نشده است. براین اساس، پژوهش حاضر درصدد است با پر کردن این خلأ علمی، ضمن تبیین جایگاه واقعی این روایات در منظومه فکری شیعه، نوآوری خود را در قالب تحلیلی یکپارچه و روشمند از این متون حدیثی نشان دهد. در این پژوهش، مباحث مطرح‌شده در درس‌های برخی اساتید، از جمله استاد مفیدی یزدی، در تکمیل و انسجام بخشیدن به مطالب تأثیرگذار بوده است.

۱. طباطبایی، مدارک فقه اهل السنة، ۱۲/۱.

۲. خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۹۳؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۷۲/۲؛ عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲۶۴/۲؛ سبحانی، إرشاد العقول إلی مباحث الأصول، ۱۷۰؛ حائری یزدی، الصلوة، ۱۳۶؛ مؤدب، نزول قرآن و روایات هفت حرف، ۱۸۸.

۳. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۰۵/۲.

۱. پیشینه پژوهش

برخی از پژوهش‌ها، در ضمن بررسی روایات سبعة احرف، به ارتباط روایات امام باقر و امام صادق (ع) با این روایات پرداخته‌اند:

۱. آیت‌الله خویی در کتاب البیان فی تفسیر القرآن معتقد است که روایات مربوط به «سبعة احرف» قابل توجیه و پذیرش نیستند، به‌ویژه باتوجه به روایاتی که از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده و در آن‌ها این روایت تکذیب گردیده است. بر اساس این روایات، قرآن بر یک حرف نازل شده و اختلاف موجود در قرائات، ناشی از قراء بوده و ریشه وحیانی ندارد.

۲. آیت‌الله معرفت در کتاب التمهید فی علوم القرآن بر این باور است که قرائت متواتر قرآن، همان قرائت کنونی (حفص از عاصم) است و سایر قرائات، حاصل اجتهاد قاریان محسوب می‌شود، چنان‌که در روایات منقول از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) نیز به این موضوع اشاره شده است. براین اساس، روایات «سبعة احرف» ارتباطی با قرائات مختلف ندارند، بلکه ناظر به اختلاف لهجه‌ها در ادای کلمات قرآن هستند.

۳. سید رضا مؤدب در کتاب نزول قرآن و رویای هفت حرف بر این باور است که قرآن با یک قرائت نازل شده است و روایات منقول از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز در صدد تکذیب روایات «سبعة احرف» هستند؛ روایاتی که به گفته وی، توسط جاعلان برای توجیه قرائات مشهور ساخته شده‌اند. براین اساس، اختلاف قرائات ارتباطی با نزول قرآن و پیامبر اسلام (ص) ندارد، بلکه ناشی از اجتهاد قاریان در قرائت قرآن است.

۴. مقاله «نظریه‌ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف» اثر غلامحسین اعرابی در دوره ۹، شماره ۹، سال ۱۳۹۰، در نشریه پژوهش‌نامه قرآن و حدیث منتشر شده است. در این مقاله، نویسنده با دسته‌بندی شش‌گانه روایات «سبعة احرف» معتقد است که این روایات به موضوعات مختلفی اشاره دارند و نمی‌توان آن‌ها را به یک مفهوم واحد محدود کرد. از دیدگاه وی، برخی از این روایات دارای معنایی صحیح و پذیرفتنی‌اند. با این حال، برخی با فرض یگانگی موضوع این روایات، آن‌ها را متعارض دانسته‌اند. نویسنده بر این باور است که روایات منقول از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) در صدد تکذیب اصل روایات «سبعة احرف» نیستند، بلکه برداشت نادرست برخی از مردم درباره وحیانی بودن اختلاف قرائاتی را که در نتیجه اجتهاد قاریان رواج یافته بود، انکار می‌کنند.

برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز به مسئله اختلاف قرائات و پیوند آن با روایات «سبعة احرف» به طور گذرا اشاره شده است، اما اغلب این تحقیقات در امتداد آثار یادشده قرار داشته و از نوآوری مستقلی در

تحلیل روایات وحدت قرائت برخوردار نبوده‌اند. تمایز مقاله حاضر در آن است که کوشیده است مجموعه روایات مرتبط با وحدت قرائت را به صورت جامع و یکپارچه، از دو جهت «سند» و «دلالت»، مورد بررسی قرار دهد و با تأکید بر فضای صدور و تحلیل دیدگاه‌های عالمان شیعی، چشم‌اندازی تازه برای فهم این روایات فراهم آورد؛ رویکردی که در پژوهش‌های پیشین به طور مستقل دنبال نشده است. ازاین‌رو، بررسی زمینه صدور این روایات و تحلیل دقیق دلالت آن‌ها، امری ضروری به نظر می‌رسد.

۲. نسخه‌های روایات

یکی از مهم‌ترین مستند دیدگاه وحدت قرائت قرآن و اجتهادی بودن قرائات مختلف، روایات معتبری است که در منابع روایی شیعه نقل شده است. این روایات عبارت‌اند از:

روایت اول: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ زُرَّارَةَ: قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ»؛ زرارۀ از امام باقر(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: به‌راستی که قرآن یکی است و از نزد خدای یگانه نازل شده است اما اختلاف از جانب راویان است.^۴ نسخه شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات برای این روایت، بدین صورت ذکر شده است: «وَقَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقُرْآنُ وَاحِدٌ، نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ عَلَى وَاحِدٍ، وَ إِنَّمَا الْاِخْتِلَافُ مِنْ جِهَةِ الرُّوَاةِ».^۵ لازم به ذکر است که در این نسخه، کلمه إِنَّمَا ذکر شده است که بر حصر منشأ اختلاف قرائات در راویان دلالت دارد.

روایت دوم: «الحسين بن سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن أبي بكر بن الربيع الأسدي، عن الحسن الصيقل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: على كم حرف نزل القرآن؟ فقال: على حرف واحد، قلت: من أين جاء هذا الاختلاف؟ قال: من قبل الرواة، إن القرآن كان مكتوباً في الجريد والأدم و كان الناس يأتون فيأخذون منه»؛ حسن صيقل می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: قرآن بر چند حرف نازل شده است؟ فرمود: بر یک حرف. گفتم: پس این اختلاف از کجا پدید آمده است؟ فرمود: از سوی راویان، زیرا قرآن بر روی جريد (شاخه‌های نخل) و ادم (پوست‌های دباغی‌شده) نوشته شده بود و مردم می‌آمدند و از آن می‌گرفتند.^۶

به نظر می‌رسد روایت دوم، توضیح و تفسیری برای روایت اول باشد که در آن نحوه شکل‌گیری اختلافی که به راویان نسبت داده شده، تبیین می‌شود. براین اساس، روایت اول و دوم شامل قرائاتی نمی‌شود

۴. کلینی، الکافی، ۶۶۵/۴-۶۶۴؛ فیض کاشانی، الوافی، ۱۷۷۵/۹؛ مجلسی، روضة المتقین، ۲۱/۱۰؛ مجلسی، مرآة العقول، ۵۲۰/۱۲.

۵. ابن بابویه، الاعتقادات، ۸۶/۱.

۶. سیاری، کتاب القراءات أو التنزيل و التحریر، ۸.

که راویان بر اساس اقراء و سماع از قاریان و اساتید خود فراگرفته‌اند، بلکه درصدد نفی قرائاتی است که بدون استاد و استناد به سماع و روایت، صرفاً بر مبنای اجتهاد شخصی شکل گرفته‌اند.

روایت سوم: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَقَالَ كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ»؛ فضیل بن یسار نقل می‌کند که خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل شده، فرمود: دشمنان خدا دروغ می‌گویند؛ قرآن بر یک حرف و از نزد خدای یگانه نازل شده است.^۷

۳. ارزیابی اسناد روایات

روایت اول: رجال روایت زرارۀ بن اعین از امام باقر (ع)، عبارت‌اند از:

حسین بن محمد، معلی بن محمد، وشاء، جمیل بن دراج، محمد بن مسلم، زرارۀ که شرح حال مختصر آنان به شرح زیر است:

۱. حسین بن محمد بن عامر: وی از مشایخ کلینی است^۸ و به‌عنوان فردی امامی و ثقه معرفی شده است.^۹ کلینی در الکافی، به‌دفعات زیاد از او نقل روایت کرده است.^{۱۰}

۲. معلی بن محمد بصری: نجاشی او را «مضطرب الحدیث و المذهب» معرفی کرده است.^{۱۱} ابن غضائری نیز معتقد است که وی از راویان ضعیف نقل روایت می‌کند، هرچند روایات او می‌توانند به‌عنوان شاهد مورد استناد قرار بگیرند.^{۱۲} باین حال، ادعای اضطراب در حدیث و مذهب او قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا هیچ روایتی که دلالت بر این امر داشته باشد، یافت نشده است. افزون بر این، باتوجه‌به اینکه وی از مشایخ اجازه بوده است، بی‌نیاز از توثیق است.^{۱۳} نقل او از راویان ضعیف نیز، در صورتی که خود او از افراد ثقه روایت کند، اشکالی نخواهد داشت. بنابراین، وی امامی و ثقه است.^{۱۴}

۳. حسن بن علی وشاء: وشاء از اصحاب امام رضا (ع) و از بزرگان امامیه محسوب می‌شود. وی شخصیتی جلیل‌القدر و مورداعتماد بود و بنا بر گفته خود، نه‌صد استاد را درک کرده که همگی از امام

۷. کلینی، الکافی، ۴/۶۶۴-۶۶۵؛ فیض کاشانی، الوافی، ۹/۱۷۷۵؛ مجلسی، روضة المتقین، ۱۰/۲۱۱؛ مجلسی، مرآة العقول، ۱۲/۵۲۰.

۸. خویی، معجم رجال الحدیث، ۸۳/۷.

۹. نجاشی، رجال النجاشی، ۶۶؛ علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۵۲.

۱۰. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۳۱۲.

۱۱. نجاشی، رجال النجاشی، ۴۱۸.

۱۲. ابن غضائری، الرجال لاین غضائری، ۹۶.

۱۳. مامقانی، تنقیح المقال، ۳/۲۳۳.

۱۴. خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۹/۲۸۰.

جعفر صادق (ع) حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.^{۱۵}

۴. جمیل بن دراج: جمیل از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) است^{۱۶} و از اصحاب اجماع به شمار می‌آید.^{۱۷} او به‌عنوان فردی ثقة و از بزرگان شیعه معرفی شده است.^{۱۸}

۵. محمد بن مسلم ثقفی: او از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است^{۱۹} و در شمار اصحاب اجماع قرار دارد.^{۲۰} او از بزرگان اصحاب امامیه و از موثق‌ترین راویان به شمار می‌آید.^{۲۱} شیخ مفید نیز او را از فقهایی دانسته که هیچ‌کس ایرادی به شخصیت او وارد نکرده است.^{۲۲}

۶. زرارة بن اعین شیبانی: زراره از اصحاب اجماع به شمار می‌رود^{۲۳} و از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده است.^{۲۴} نجاشی او را فردی جامع تمامی ویژگی‌های فضل و دیانت دانسته و تصریح کرده است که او راست‌گو، مورد اعتماد و در زمان خود بر همه اصحاب مقدم بوده است.^{۲۵} جایگاه علمی و حدیثی او چنان برجسته بود که امام صادق (ع) درباره‌اش فرمود: «اگر زراره نبود، می‌گفتم که احادیث پدرم به‌زودی از بین خواهد رفت.^{۲۶} بنابراین، روایت زراره بن اعین از امام باقر (ع)، باتوجه به اینکه تمام رجال سند آن امامی و ثقة هستند، بر اساس تحقیق حاضر، روایتی صحیح و معتبر محسوب می‌شود و قابل استناد است. باین حال، در میان دانشمندان درباره سند این روایت دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی به دلیل حضور «مُعَلّی بن محمد بصری» آن را ضعیف دانسته‌اند^{۲۷} و برخی دیگر، همچون مجلسی اول، آن را در مرتبه‌ای فروتر از صحیح، یعنی «قوی کالصحیح» ارزیابی کرده‌اند.^{۲۸} مقصود از این اصطلاح آن است که اگرچه در مورد بعضی راویان مدح یا ذمی صریحی نقل نشده است، اما روایت به دلیل امامی بودن تمام رجال و عمل علمای شیعه به آن، در حد صحیح تلقی می‌شود.^{۲۹} باین حال، بر اساس بررسی‌های رجالی

۱۵. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۹.

۱۶. شوشتری، قاموس الرجال، ۷۱۲/۲.

۱۷. کشی، اختیار معرفة الرجال، ۶۷۳/۲؛ مامقانی، تنقیح المقال، ۲۳۱/۱؛ خویی، معجم رجال الحديث، ۱۲۳/۵.

۱۸. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۲۶؛ علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۳۴.

۱۹. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۳۴.

۲۰. کشی، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۷/۲.

۲۱. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۲۴.

۲۲. خویی، معجم رجال الحديث، ۲۶۱/۱۸.

۲۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۷/۲.

۲۴. مامقانی، تنقیح المقال، ۴۳۸/۱.

۲۵. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۷۵.

۲۶. ابن داود حلی، الرجال، ۱۵۶.

۲۷. مجلسی دوم، بحار الأنوار، ۵۲۰/۱۲؛ شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، ۷۵۷/۱؛ تنکابنی، ایضاح الفوائد، ۱۸۱/۱.

۲۸. مجلسی اول، روضة المتقین، ۲۱/۱۰.

۲۹. مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ۷/۷.

انجام شده، مُعلّی بن محمد بصری امامی و ثقه است و حضور او موجب تضعیف سند روایت نخواهد بود.

روایت دوم: رجال سند روایت حسن بن زیاد صیقل از امام صادق (ع)، عبارت اند از:

حسین بن سیف، أخیه، أبوه، أبی بکر بن الربیع الأسدی، حسن الصیقل که شرح حال مختصر آنان به شرح زیر است:

۱. حسین بن سیف بن عمیره: وی از راویان امامی است.^{۳۰} وثاقت او با شواهدی تأیید می شود، از جمله روایت محدثان بزرگ شیعه از او مانند احمد بن محمد بن عیسی که در نقل حدیث بسیار سخت گیر بود و از افراد متهم، چه رسد به ضعیف، پرهیز داشت، و نیز علی بن حکم، حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره، اسماعیل بن مهران، احمد بن محمد بن خالد، ابراهیم بن هاشم و محمد بن علی بن محبوب.^{۳۱}

۲. أخیه (علی بن سیف بن عمیره): ایشان از اصحاب امام رضا (ع) بود^{۳۲} و از راویان مورد اعتماد امامی به شمار می رود.^{۳۳}

۳. أبیه (سیف بن عمیره): سیف از اصحاب کوفی امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بود^{۳۴} و از راویان مورد اعتماد امامی به شمار می رود.^{۳۵} برخی او را واقفی دانسته اند، اما این سخن پذیرفتنی نیست؛ زیرا هیچ دلیلی بر واقفی بودن او یافت نشده است.^{۳۶}

۴. ابوبکر بن ربیع اسدی: وی راوی ناشناخته ای است که نام او با این عنوان در منابع رجالی یافت نشده و همین امر موجب تردید در هویت و وثاقت او شده است. برخی قرائن نشان می دهد که ممکن است در سند، تصحیفی رخ داده و مقصود همان «ابوبکر حضرمی» باشد؛ زیرا سیف بن عمیره غالباً از او روایت نقل کرده و حضرمی نیز مستقیماً از امام صادق (ع) حدیث نقل کرده است. با این حال، هیچ شاهد قطعی بر این تصحیف در دست نیست. افزون بر این، هیچ راوی با کنیه ابوبکر از حسن بن زیاد صیقل روایت نکرده است. همچنین در کتب اربعه حدیثی شیعه، سندی یافت نشده که به طور هم زمان شامل سیف بن عمیره و حسن صیقل باشد. این امر غرابت سند را تقویت می کند. بنابراین، اگرچه احتمال تصحیف به حضرمی وجود دارد، اما به دلیل نبود قرینه کافی، نتیجه نهایی آن است که سند روایت ضعیف ارزیابی

۳۰. مازندرانی حائری، منتهی المقال، ۵۳/۳.

۳۱. نوری، مستدرک الوسائل، ۳۵۶/۲۲.

۳۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۰۰/۴.

۳۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۷۸.

۳۴. خویی، معجم رجال الحدیث، ۳۸۹/۲.

۳۵. طوسی، فهرست کتب الشیعه، ۲۲۴؛ نجاشی، رجال النجاشی، ۱۸۹.

۳۶. مامقانی، تنقیح المقال، ۷۹/۲.

می‌شود.

۵. حسن بن زیاد صیقل: ایشان از اصحاب کوفی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بوده است.^{۳۷} اصحاب اجماع، از جمله عبدالله بن مسکان و یونس بن عبدالرحمن، از او روایت نقل کرده‌اند.^{۳۸} همچنین، شیخ طوسی در الفهرست او را به عنوان صاحب کتاب معرفی کرده است.^{۳۹} براین اساس، به نظر می‌رسد که او از راویان مورد اعتماد امامی باشد.

بنابراین، این روایت با توجه به مجهول الهویه بودن ابو بکر بن الربیع الأسدی در سند آن و همچنین غرابت موجود در سند، ضعیف به شمار می‌آید. افزون بر این، احمد بن محمد سیاری، مؤلف کتاب، غیر قابل اعتماد است و به اتفاق علمای رجال فاسد المذهب بوده است.^{۴۰} البته با وجود روایات صحیح در الکافی، ضعف سند آن مضر نیست و قابل استناد است.

روایت سوم: رجال سند روایت فضیل بن یسار از امام صادق(ع)، عبارت‌اند از:

علی بن ابراهیم، أبوه، ابن أبی عمیر، عمر بن أذينة، فضیل بن یسار که شرح حال مختصر آنان به شرح زیر است:

۱. علی بن ابراهیم بن هاشم: وی دارای شخصیتی مورد اعتماد، با ایمانی استوار و مذهبی صحیح است.^{۴۱} در عظمت و جایگاه علمی او همین بس که از مشایخ مورد اعتماد کلینی بوده و در کتاب الکافی، بیش از هفت هزار روایت از او نقل شده است.^{۴۲} مشهورترین اثر او، تفسیر روایی قرآن، معروف به تفسیر قمی است.

۲. أبوه(ابراهیم بن هاشم): او نخستین کسی است که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد.^{۴۳} علامه حلی درباره او می‌گوید: «من در میان اصحاب، کسی را نیافتم که او را قلدح کرده باشد و نیز کسی تصریح به تعدیل او نکرده است. روایات او فراوان است و ارجح، پذیرش روایات اوست.^{۴۴}

آیت الله خوئی دلایلی بر وثاقت وی ارائه کرده است، از جمله:

الف) علی بن ابراهیم در اسناد تفسیر قمی، روایات زیادی از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده و در

۳۷. خوئی، معجم رجال الحديث، ۳۲۱/۵.

۳۸. مامقانی، تنقیح المقال، ۲۴۰/۳.

۳۹. طوسی، فهرست کتب الشيعة، ۱۳۳.

۴۰. خوئی، البيان في تفسير القرآن، ۲۲۶.

۴۱. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۶۰؛ علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۱۰۰.

۴۲. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۳۱۰.

۴۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۶.

۴۴. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۴.

مقدمه این تفسیر تصریح نموده که تمام روایات این کتاب از راویان ثقه نقل شده است.

ب) سید بن طاووس در فلاح السائل ادعا کرده است که علمای شیعه بر وثاقت ابراهیم بن هاشم اتفاق نظر دارند.

ج) قمی ها با وجود سخت گیری شدید در پذیرش احادیث، به روایات ابراهیم بن هاشم اعتماد کرده اند. بر اساس گزارش وی، نام ابراهیم بن هاشم در اسناد ۶۴۱۴ روایت آمده و در میان راویان، هیچ کس به اندازه او حدیث نقل نکرده است.^{۴۵}

۳. محمد بن ابی عمیر زیاده: ایشان امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) را درک کرده و از جمله باتقواترین، موثق ترین و عابدترین شخصیت های زمان خود بوده است.^{۴۶} او از راویان مورد وثوق و یکی از اصحاب اجماع به شمار می رود.^{۴۷}

ابن ابی عمیر، تنها کسی است که تمام علمای شیعه، روایات مرسل او را پذیرفته و در اعتبار، هم رتبه روایات مسند دانسته اند. اگرچه درباره برخی دیگر از راویان نیز چنین گفته شده، اما اتفاق نظر بر پذیرش مراسیل، به گستردگی و استواری آنچه درباره ابن ابی عمیر مطرح شده، وجود ندارد.^{۴۸}

۴. عمر بن اذینه: وی از بزرگان شیعیان بصره به شمار می رفت و از طریق مکاتبه از امام صادق (ع) روایت کرده است.^{۴۹} او راوی مورد وثوق است و محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی، که هر دو از اصحاب اجماع هستند، از او روایت نقل کرده اند.^{۵۰} محدث نوری نیز وثاقت او را مورد اتفاق علمای شیعه دانسته است.^{۵۱}

۵. فضیل بن یسار نهدی: او از راویان سرشناس و جلیل القدر شیعه بود^{۵۲} و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) به شمار می رفت.^{۵۳} فضیل از جایگاه ویژه ای نزد اهل بیت (ع) برخوردار بود، به حدی که امام صادق (ع) درباره اش فرمود: «منا أهل البيت؛ از ما اهل بیت است»^{۵۴} و همچنین در روایتی، او را از اهل

۴۵. خوبی، معجم رجال الحديث، ۲۹۱/۱.

۴۶. طوسی، فهرست کتب الشيعة، ۴۰۴.

۴۷. کشی، اختیار معرفة الرجال، ۸۳۰/۲.

۴۸. مامقانی، تنقيح المقال، ۶۳/۲.

۴۹. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۸۳؛ علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۱۱۹.

۵۰. طوسی، فهرست کتب الشيعة، ۳۲۴.

۵۱. نوری، مستدرک الوسائل، ۳۸/۲۳.

۵۲. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۱۳۲.

۵۳. خوبی، معجم رجال الحديث، ۳۵۶/۱۴.

۵۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ۴۷۳/۲.

بهشت معرفی کرده است.^{۵۵}

بنابراین، باتوجه به اینکه رجال سند روایت فضیل از امام صادق (ع) همگی امامی و ثقه هستند، این روایت صحیح است. همچنان که برخی دانشمندان به صحت این روایت، تصریح کرده‌اند.^{۵۶}

بنابراین، علی‌رغم وجود برخی تردیدها در سند روایت اول و ضعف‌های موجود در سند روایت دوم، روایات نزول قرآن بر یک حرف، در مجموع از اعتبار کافی برخوردارند.

۴. روایات سبعة احرف و ارتباط آن با روایت حرف واحد

احادیث سبعة احرف یا روایات نزول قرآن بر هفت حرف، مجموعه‌ای از روایات منسوب به پیامبر اسلام (ص) است که نزول قرآن بر هفت حرف را مطرح می‌کنند. مشهورترین حدیث در این زمینه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ»؛ همانا این قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ پس آنچه را از آن میسر است بخوانید.^{۵۷}

این روایات عمدتاً در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده‌اند، اما در برخی منابع شیعه، مانند الخصال^{۵۸} و بحارالانوار^{۵۹} نیز آمده‌اند. بالاین حال، در کتب اربعه شیعه که از مهم‌ترین و معتبرترین منابع حدیثی شیعه محسوب می‌شوند، این روایات ذکر نشده است. از سوی دیگر، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، روایت فضیل بن یسار از امام صادق (ع) در کتاب کافی بر نزول قرآن بر یک حرف، تصریح می‌کند.^{۶۰}

تفسیر روایات «سبعة احرف» همواره از مباحث چالش‌برانگیز میان دانشمندان علوم قرآنی بوده و دیدگاه‌های متعددی درباره آن مطرح شده است. سیوطی اشاره کرده است که اختلاف‌نظر در معنای این روایات، منجر به شکل‌گیری حدود چهل دیدگاه مختلف شده است.^{۶۱} بالاین حال، به دلیل شباهت و تداخل بسیاری از این دیدگاه‌ها، نمی‌توان همه آن‌ها را به‌عنوان نظریه‌هایی کاملاً مستقل در نظر گرفت.^{۶۲} برخی از محققان بر این باورند که منشأ اختلاف‌نظر در تفسیر این روایات، از این تصور نادرست ناشی شده که همه آن‌ها ناظر به یک موضوع و در صدد بیان یک حقیقت واحد هستند. درحالی‌که این روایات به مسائل

۵۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ۴/ ۴۷۲.

۵۶. بحرانی، الحقائق الناضرة، ۸/ ۹۸؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۵/ ۲۲۲؛ همدانی، مصباح الفقیه، ۲/ ۲۷۴.

۵۷. بخاری، صحیح البخاری، ۹/ ۱۷؛ مسلم، صحیح مسلم، ۱/ ۵۶۰.

۵۸. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۳۵۸.

۵۹. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۲/ ۱۶۹.

۶۰. کلینی، الکافی، ۴/ ۶۶۵.

۶۱. سیوطی، الدر المنثور، ۱/ ۱۶۴.

۶۲. زرقانی، مناهل العرفان، ۱/ ۱۸۴.

مختلفی اشاره دارند و نمی‌توان آن‌ها را به یک موضوع محدود کرد.^{۶۳}

مسئله اصلی این است که روایت «حرف واحد» چه ارتباطی با روایات «سبعة احرف» دارد. آیا در پی تکذیب و اثبات جعلی بودن آن‌ها است، همان‌گونه که برخی معتقدند^{۶۴} یا اینکه منافاتی با صحت اصل روایات سبعة احرف ندارد^{۶۵} و تنها درصدد نفی تفسیر و تلقی نادرست از این روایات است، چنان‌که برخی از اندیشمندان احتمال داده‌اند.^{۶۶} باتوجه به اینکه در روایت حرف واحد، نزول قرآن بر هفت حرف به پیامبر اسلام (ص) نسبت داده نشده، بلکه از قول مردم نقل شده است: «إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ»، این امر می‌تواند مؤید آن باشد که این روایت درصدد تکذیب اصل روایات سبعة احرف نیست، بلکه تلقی نادرستی را که برخی از مردم از این روایات داشته‌اند، نفی می‌کند. برداشت نادرستی که زمینه‌ساز صدور این روایت شده است، در بخش بعدی مقاله، که به بررسی زمینه‌های صدور روایت «حرف واحد» اختصاص دارد، تبیین خواهد شد.

۵. غفلت از فضای صدور روایات

فهم صحیح روایات، به‌ویژه احادیث شیعه، مستلزم شناخت فضای صدور آن‌هاست، زیرا این روایات در پاسخ به نیازهای خاص و متأثر از شرایط اجتماعی زمان خود صادر شده‌اند. بی‌توجهی به این فضا ممکن است به برداشت‌های نادرست منجر شود.^{۶۷} به نظر می‌رسد که عدم توجه به فضای صدور روایات نزول قرآن بر یک حرف، برخی محققان را به انکار قرانات مختلف با استناد به این روایات سوق داده است. درحالی‌که با شناخت دقیق احادیث و آراء اهل سنت در زمان صدور این روایات، می‌توان به درک صحیحی از حدیث دست یافت.

به‌منظور روشن‌تر شدن فضای صدور این روایات، شواهد تاریخی و روایی قابل‌توجهی وجود دارد که بررسی آن‌ها در دو بخش سازمان‌دهی می‌شود:

الف. شواهد روایی قرن نخست هجری

در منابع معتبر اهل سنت، روایاتی نقل شده که نشان می‌دهد اندیشه جواز جایگزینی الفاظ قرآن با مترادفات آن، ریشه این جریان به قرن اول هجری و دوره خلیفه دوم باز می‌گردد. نمونه‌های مهم این روایات عبارت‌اند از:

۶۳. اعرابی، «نظریه‌ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف»، ۵۰.

۶۴. مؤدب، نزول قرآن و روایای هفت حرف، ۲۳۳؛ عاملی، حقایق هامة حول القرآن الکریم، ۱۷۸/۱؛ خوبی، کتاب الصلاة، ۴۷۴/۳.

۶۵. همدانی، مصباح الفقیه، ۲۷۴/۲؛ فیض کاشانی، الوافی، ۱۷۷/۹.

۶۶. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۰۵/۲.

۶۷. طباطبایی، مدارک فقه اهل السنة، ۱۲/۱.

۱. **روایت اول:** ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: خدا قرآن را بر هفت حرف نازل کرده است؛ علیم و حکیم، غفور و رحیم است.^{۶۸}

۲. **روایت دوم:** ابوطلحه روایت می‌کند: مردی نزد عمر بن خطاب آیه‌ای از قرآن را تلاوت کرد. عمر او را از آن بازداشت. آن مرد گفت: من این آیه را نزد پیامبر خدا(ص) تلاوت کرده‌ام و آن حضرت مرا بازداشت. پس برای داوری نزد پیامبر(ص) رفتند. مرد گفت: ای رسول خدا! آیا شما این آیه را به همین صورت به من تعلیم نکردید؟ پیامبر اکرم(ص) فرمود: آری. در این هنگام در دل عمر تردیدی پدید آمد و پیامبر(ص) آن را در چهره‌اش مشاهده کرد. آنگاه دست بر سینه‌اش زد و سه بار فرمود: «شیطان را دور کن». سپس فرمود: ای عمر! همه (قرائت‌های) قرآن درست است، مادامی که رحمت را به جای عذاب و عذاب را به جای رحمت قرار ندهید.^{۶۹}

۳. **روایت سوم:** ابوهریره روایت می‌کند: رسول خدا(ص) فرمود: این قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ پس آن را (بر هر یک از این وجوه) بخوانید و مانعی نیست، اما آیه‌ای که مشتمل بر رحمت است را به عذاب و آیه‌ای که مشتمل بر عذاب است را به رحمت تبدیل نکنید.^{۷۰}

۴. **روایت چهارم:** عبدالرحمن بن ابی‌بکره روایت می‌کند که پیامبر(ص) فرمود: جبرئیل گفت: قرآن را بر یک حرف بخوان. میکائیل گفت: بر آن بیفز، پس بر آن افزود تا اینکه شمار حروف به شش یا هفت رسید. سپس گفت: همه این حروف کافی و شافی‌اند، مادامی که آیه‌ای که مشتمل بر رحمت است را به جای آیه عذاب و آیه‌ای که مشتمل بر عذاب است را به جای آیه رحمت ختم نکنی؛ یعنی همانند آن است که گفته شود: «هلم» یا «تعال» (هر دو از نظر معنایی یکسان‌اند).^{۷۱}

از ظاهر روایات یادشده چنین برمی‌آید که پیامبر اکرم(ص) اجازه داده‌اند الفاظ قرآن با واژگانی مترادف که تغییری در معنا ایجاد نمی‌کند جایگزین و تلاوت شود، مشروط بر آن که آیات عذاب به آیات رحمت و یا آیات رحمت به آیات عذاب تبدیل نگردد. بااین حال، چنین برداشتی در حقیقت به تزلزل بنیاد قرآن و تضعیف اعجاز جاویدان پیامبر اکرم(ص) می‌انجامد.^{۷۲}

ب. دیدگاه برخی از فقها و محدثین اهل سنت

در قرن دوم هجری، هم‌زمان با صدور این روایات از اهل بیت (ع)، دیدگاه جواز جایگزینی الفاظ قرآن

۶۸. ابن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۴۲۴/۱۵؛ طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۲۱/۱؛ ماوردی، النکت و العیون، ۲۹/۱.

۶۹. طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۲۵/۱؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح البخاری، ۲۶/۹.

۷۰. طبری، جامع البیان عن تأویل القرآن، ۴۰/۱؛ ابن عبد البر، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید، ۸/۲۸۸؛ بیهقی، السنن الصغیر، ۱/۳۵۶.

۷۱. طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱/۳۸؛ ابن ابی شیبہ، المصنف فی الأحادیث والآثار، ۶/۱۳۸؛ ابن عبد البر، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید، ۸/۲۹۰.

۷۲. خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱/۱۸۱.

با مترادفات آن در قرائت، به عنوان نظریه‌ای رایج در میان فقها و محدثان اهل سنت مطرح بوده است.

۱. ابوحنیفه، از فقهای قرن دوم و بنیان‌گذار مذهب حنفی، قرائت قرآن به معنا را، حتی به زبان فارسی و در حالت اختیار، جایز می‌دانست و برای اثبات این دیدگاه به روایات سبعة احرف استناد می‌کرد.^{۷۳}

۲. مالک بن انس، فقیه قرن دوم و بنیان‌گذار مذهب مالکی، معتقد به جواز جایگزینی الفاظ قرآن با مترادفات‌های آن در هنگام قرائت بود. او در پاسخ به معترضی که به او گفت: در قرآن «أقوم قیلا» آمده است، نه «أشد قیلا»، پاسخ داد: «أقوم، أشد، أصوب یکی است». ^{۷۴} ابن حزم این دیدگاه را چنان غیرقابل قبول می‌دانست که معتقد بود اگر مالک از لوازم سخن خودآگاه بود، او را تکفیر می‌کرد.^{۷۵}

۳. به نظر می‌رسد ابن شهاب زهری، از فقیهان و محدثان قرن دوم هجری، نیز جایگزینی الفاظ قرآن با مترادفات‌های آن را در هنگام قرائت جایز می‌دانست. از او درباره جواز تقدیم و تأخیر در حدیث سؤال شد و او در پاسخ گفت: این مسئله (تقدیم و تأخیر) در قرآن جایز است، پس چگونه در حدیث جایز نباشد؟ اگر معنای حدیث به درستی فهمیده شود و این تقدیم و تأخیر باعث حرام کردن حلال یا حلال کردن حرام نشود، اشکالی ندارد.^{۷۶}

۴. سفیان بن عیینة، سفیان بن عیینة، محدث و فقیه برجسته قرن دوم هجری، درباره ارتباط میان روایات «سبعة احرف» و قرائات مختلف قرآن بر این باور بود که آنچه امروزه از قرائات مختلف قرآن در دسترس است، تنها بخشی از احرف سبعة را شامل می‌شود، نه تمام آن‌ها. به اعتقاد او، سبعة احرف مانند این است که بگوییم «هلم»، «تعال» یا «أقبل»؛ یعنی هر کدام از این‌ها جایز است.^{۷۷} این دیدگاه در واقع همان نظریه جواز جایگزینی الفاظ قرآن با مترادفات‌های آن هنگام قرائت است.

باتوجه به شواهد یادشده، از جمله شواهد روایی مربوط به قرن نخست هجری، دیدگاه برخی فقها و محدثان اهل سنت درباره جواز جایگزینی الفاظ قرآن با مترادفات‌های آن، و نیز انطباق تعبیر «إن الناس یقولون» در روایات اهل بیت (ع) بر اهل سنت، به نظر می‌رسد که در قرن دوم هجری، هم‌زمان با صدور

۷۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۶۶۴/۲؛ مجموعه من المؤلفین، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۵۵/۳۳؛ رشید رضا، تفسیر المنار، ۲۸۱/۹؛ بدر العینی، البناية شرح الهدایة، ۱۷۹/۹؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۴۹/۱۶.

۷۴. ابن جنی، المحتسب فی تبیین وجوه الشواذ القراءات، ۳۹۶/۲؛ طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۳۷۳/۲۳؛ ابویعلی، مسند ابی یعلی الموصلی، ۶۳۳/۵؛ قرطبی، تفسیر القرآن من الجامع لابن وهب، ۵۱/۳.

۷۵. ابن حزم، الإحكام فی أصول الأحكام، ۱۷۲/۴؛ ابن جنی، المحتسب فی تبیین وجوه الشواذ القراءات، ۵۲۹/۴.

۷۶. سخاوی، فتح المغیث بشرح الفیة الحديث، ۱۴۴/۳؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۸۶/۶؛ بیهقی، المدخل إلى علم السنن، ۲۴۷/۱؛ صفوی، الوافی بالوفیات، ۱۸/۵.

۷۷. ابن عبدالبر، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ۲۹۳/۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۳۰/۹؛ مقریزی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، ۲۷۰/۴؛ ابوشامه، المرشد الوجیز إلى علوم تتعلق بالكتاب العزیز، ۱۰۶/۱؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۶۸/۱.

روایات نزول قرآن بر یک حرف از سوی اهل بیت (ع)، دیدگاه جواز جایگزینی الفاظ قرآن با مترادف‌ها هنگام قرائت، با استناد به احادیث سبعة احرف، در میان فقها و محدثان اهل سنت رواج داشته است. این دیدگاه می‌توانست زمینه‌ساز نابودی اعتبار قرآن به عنوان معجزه‌ای همیشگی و حجتی برای همگان باشد.^{۷۸} از این رو، امام صادق (ع) این دیدگاه را با بیانی قاطع و صریح، «كَذَّبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ»، تکذیب نمودند. برخی از اندیشمندان بر این باورند که ریشه این جریان به قرن اول هجری و دوره خلیفه دوم بازمی‌گردد.^{۷۹} این دیدگاه، که بعدها از سوی اهل سنت کنار گذاشته شد، می‌تواند به عنوان زمینه و قرینه‌ای برای فهم مقصود از روایات نزول قرآن بر یک حرف در نظر گرفته شود. با توجه به تحقیقات برخی دانشمندان، واژه «الناس» در روایات اهل بیت (علیهم السلام) غالباً به اهل سنت اطلاق شده است. در این روایات، مقصود از «الناس» عمدتاً مخالفان اعتقادی شیعه است که در بسیاری از موارد با اهل سنت منطبق بوده و اختلافات فقهی و اعتقادی میان شیعه و اهل سنت را شامل می‌شوند. در این روایات، موارد اختلاف نزد امام علیه السلام با عنوان «إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ» بیان شده و امام معصوم آن‌ها را تصحیح یا تکذیب فرموده‌اند. یکی از نمونه‌های برجسته این اختلاف، مسئله «سبعة احرف» است؛ زیرا اکثر اهل سنت، به استناد روایت عمر، معتقدند قرآن از نظر الفاظ بر هفت حرف نازل شده است، در حالی که امام این عقیده را بی‌اساس می‌دانسته‌اند. بر این اساس، مقصود از عبارت «إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ» در روایت امام صادق (علیه السلام) عمدتاً اهل سنت است.^{۸۰}

علاوه بر این، برخی از دانشمندان بزرگ شیعه نیز تا پیش از ظهور جریان اخباری در قرن یازدهم، پذیرش وجوه اختلاف قرائات را ناسازگار با مذهب امامیه تلقی نمی‌کردند.^{۸۱} بنابراین، با توجه به شواهد متعدد، به نظر می‌رسد که روایات نزول قرآن بر یک حرف در مقام انکار مطلق قرائات مختلف نیستند، بلکه ناظر به دیدگاه جواز جایگزینی الفاظ قرآن با مترادف‌های آن در هنگام قرائت هستند.

۶. قرائات مختلف در منابع شیعی

یکی از قرائن مهم در فهم مقصود روایات نزول قرآن بر یک حرف، نقل قرائات مختلف از اهل بیت (ع) در منابع شیعی است. زیرا اگر این روایات به گونه‌ای تفسیر شوند که قرائات مختلف را به طور مطلق نفی کنند، لازمه آن این خواهد بود که هر کس قرائات مختلف را به خداوند نسبت دهد، مطابق ظاهر روایات،

۷۸. خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۸۱.

۷۹. مؤدب، نزول قرآن و روایای هفت حرف، ۷۹.

۸۰. مؤدب، نزول قرآن و روایای هفت حرف، ۲۱۵.

۸۱. قطب راوندی، فقه القرآن، ۳۱۰/۱؛ حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۳۹۷/۲؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۹/۱؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱/۱؛ شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، ۲۴۵/۱؛ ۱۸۰/۸.

به نوعی در شمار دشمنان الهی قرار گیرد.

به نظر می‌رسد اگر مقصود اصلی این روایات، انکار مطلق قرائات مختلف و معرفی معتقدان به آن‌ها در شمار دشمنان خدا بود، انتظار نمی‌رفت چنین روایاتی از سوی ائمه معصومین (ع) نقل شود یا محدثان شیعه آن‌ها را در آثار معتبر خود ثبت کنند. از این رو، نقل این دسته از روایات در منابع شیعی می‌تواند نشانگر آن باشد که اصل طرح و نقل وجوه مختلف قرائات، در تعارض با مبانی مذهب شیعه تلقی نمی‌شده است. در این بخش نمونه‌هایی از این روایات ارائه می‌شود. کلینی در کتاب کافی گاهی قرائات مختلفی از برخی آیات قرآن کریم را روایت کرده است. در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در کتاب کافی، امام صادق (ع) آیه «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمَنْتُمْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^{۸۲} را به شکل «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمَنْتُمْ أَوْ أَعْطِ بِغَيْرِ حِسَابٍ» قرائت کرده و بلافاصله فرموده‌اند: «وَهَكَذَا هِيَ فِي قِرَاءَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام».^{۸۳} باین حال، در همین کتاب، سه روایت دیگر از امام صادق (ع) نقل شده است که ایشان هنگام استشهاد به این آیه، آن را به صورت «أَوْ أَمْسِكْ» قرائت کرده‌اند.^{۸۴} همچنین، در روایتی دیگر، امام رضا (ع) نیز هنگام استناد به این آیه، آن را به همان صورت «أَوْ أَمْسِكْ» قرائت کرده‌اند.^{۸۵}
۲. امام صادق (ع) در حدیثی، آیه «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^{۸۶} را با قرائت «وَالْمُؤْمِنُونَ» خوانده و قرائت رایج را نپذیرفته‌اند.^{۸۷} باین حال، در روایات متعدد دیگری که کلینی نقل کرده است، این عبارت به همان صورت رایج «وَالْمُؤْمِنُونَ» قرائت شده و در تفسیر آن، این واژه به مطلق ائمه (ع) یا به طور خاص به امیرالمؤمنین (ع) تطبیق داده شده است.^{۸۸}

بنابراین، از آنجاکه کلینی در موارد متعددی روایاتی درباره قرائات مختلف برخی آیات قرآن کریم نقل کرده است، این امر می‌تواند قرینه‌ای بر این باشد که از نظر وی، روایات مربوط به نزول قرآن بر یک حرف، در مقام نفی قرائات مختلف نیستند. زیرا اگر این روایات به گونه‌ای تفسیر شوند که قرائات مختلف را نفی کنند، لازمه آن این خواهد بود که هر کس قرائات مختلف را به خداوند نسبت دهد، در شمار دشمنان الهی قرار گیرد. براین اساس، اگر کلینی چنین تفسیری را می‌پذیرفت، باتوجه به شهادت او بر صحت روایات

۸۲. ص: ۳۹.

۸۳. کلینی، الکافی، ۴۳۱/۲.

۸۴. کلینی، الکافی، ۶۶۸-۶۶۶/۱، احادیث ۲، ۶، ۱۰.

۸۵. کلینی، الکافی، ۵۳۳/۱.

۸۶. توبه: ۱۰۵.

۸۷. کلینی، الکافی، ۳۹۴/۲.

۸۸. کلینی، الکافی، ۵۴۴/۱-۵۴۵.

کافی^{۸۹} و با در نظر گرفتن نظر برخی پژوهشگران درباره پرهیز وی از نقل روایات متعارض،^{۹۰} به نظر می‌رسد از نقل چنین احادیثی درباره قرائات مختلف خودداری می‌کرد.

درعین حال، روشن است که اشاره به نقل این دسته از روایات در کافی نه باهدف اثبات تعدد قرائات و نه به منظور تبیین مبنای کلینی صورت گرفته است؛ بلکه به نظر می‌رسد نقل چنین روایاتی در منابع معتبر شیعه، فی نفسه ناسازگار با مبانی مذهب تلقی نمی‌شده و همچنین با روایات دال بر نزول قرآن بر یک حرف نیز تعارضی نداشته است. بدیهی است که مسئله وحدت یا تعدد قرائات، اختلافی مبنایی به شمار می‌آید و با توجه به عدم وضوح دیدگاه کلینی، این مقاله نیز در صدد اثبات یا نفی مبنای ایشان نیست.

علاوه بر این، روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه وجود دارد که نشان‌دهنده تأیید قرائات مختلف از سوی اهل بیت (ع) است. در ادامه، به عنوان آخرین نمونه، روایاتی که بر تأیید تعدد قرائات در عبارت «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» در سوره حمد دلالت دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سوره‌ای که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون، روزانه چندین بار آن را در نمازهای خود قرائت می‌کنند.

از میان قراء سبعة، عاصم و کسائی عبارت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را قرائت کرده‌اند، درحالی که سایر قراء سبعة «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خوانده‌اند.^{۹۱} امروزه هر دو قرائت در میان مسلمانان رایج و متداول است.^{۹۲} حکومت عثمانی که تحت نفوذ پیروان مذهب حنفی بود، قرائت حفص از عاصم را که در آن «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قرائت می‌شود، ترویج کرد. در مقابل، در غرب آفریقا و مراکش که تحت سیطره حاکمان مالکی مذهب قرار داشت، قرائت نافع که «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را شامل می‌شود، در مصاحف رسمی آنان ثبت گردید.

دراین خصوص لازم به ذکر است که قرائات مختلف در مناطق مختلف جهان اسلام رواج داشته و هر منطقه به قرائت امام خاصی شناخته می‌شده است. به عنوان نمونه، قرائت یعقوب در بصره متداول بود و مردم مصر تا قرن پنجم هجری، بر اساس روایت ورش از نافع قرائت می‌کردند. با گسترش نفوذ امپراتوری عثمانی در قرن دهم هجری و رسمیت یافتن روایت حفص از عاصم، چاپ مصاحف بر اساس این روایت، موجب رواج گسترده آن شد که تا امروز نیز ادامه دارد.

بالین حال، برخی قرائات دیگر همچنان در مناطق مختلف حفظ شده‌اند:

۱. قالون از نافع: لیبی، تونس و بخش‌هایی از الجزایر.

۸۹. کلینی، الکافی، ۱/۱۶.

۹۰. صدر، نهاية الدراية، ۵۴۵.

۹۱. ابن مجاهد، السبعة في القراءات، ۱/۱۰۴.

۹۲. شوقای، الدلیل إلى القرآن (سؤال وجواب)، ۴۵؛ طنطاوس، ذکریات، ۱۵۳/۴؛ جلیع العنزى، المقدمات الأساسية في علوم القرآن، ۵۴۳.

۲. ورش از نافع: مغرب، غرب مصر، موریتانی، چاد، نیجریه و برخی کشورهای آفریقایی.

۳. دوری از ابو عمرو: سودان، سومالی و حضرموت یمن.

به دلیل گسترش روایت حفص از عاصم، امروزه اکثر مصاحف بر اساس این روایت چاپ و منتشر می‌شوند.^{۹۳}

به نظر می‌رسد علت گرایش امپراتوری عثمانی به قرائت حفص از عاصم این بود که از یک سو، مذهب رسمی عثمانیان فقه ابوحنیفه بود^{۹۴} و از سوی دیگر، ابوحنیفه در قرائت، شاگرد بی‌واسطه عاصم محسوب می‌شد.^{۹۵}

قابل ذکر است که در روایات شیعه، هر دو قرائت «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده است.^{۹۶} علامه مجلسی نیز پس از ذکر این دو قرائت از اهل بیت (ع)، متذکر شده است که قرائت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بیشتر روایت شده است.^{۹۷}

باتوجه به اینکه در روایات ائمه (ع)، سخن گفتن در نماز از مبطلات نماز شمرده شده است^{۹۸} و بر این نکته تأکید شده که قرآن را همانند مردم قرائت کنید^{۹۹} و نیز با در نظر گرفتن اجماع علمای شیعه و اهل سنت بر اینکه سخن گفتن در نماز موجب بطلان آن است.^{۱۰۰} این مسئله قابل توجه است که ائمه معصومین (ع) در نمازهای خود، حتی در شرایطی که تقیه‌ای در کار نبوده و تنها شیعیان حاضر بودند، گاه «مالک یوم‌الدین» (مطابق قرائت عاصم و کسایی) و گاه «مالک یوم‌الدین» (مطابق قرائت نافع و دیگران) را قرائت می‌کردند. نکته قابل تأمل این است که هیچ‌یک از اصحاب ائمه (ع) حتی یک بار از ایشان نپرسیدند که اگر قرآن تنها با یک قرائت نازل شده است، کدام یک از این دو قرائت صحیح است؟ باوجود اینکه حدیث «حرف واحد» در اختیارشان بوده، چرا چنین سوالی در ذهن هیچ‌یک از آنان مطرح نشد؟ به تعبیر آیت‌الله خویی، حتی یک روایت، هرچند ضعیف، در این زمینه وجود ندارد که این پرسش را مطرح کرده باشد.^{۱۰۱} ازاین رو، فقهای شیعه نیز هر دو قرائت را در نماز مجزی دانسته و قرائت به هر یک از آن‌ها را جایز می‌دانند.

۹۳. مفلح القضاء و دیگران، مقدمات فی علم القرائات، ۶۳.

۹۴. طنطاوی، ذکریات، ۷/۸۴؛ سبحانی تبریزی، تاریخ الفقه الإسلامی و أدواره، ۶۵/۱.

۹۵. ابن جزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، ۳۴۲/۲.

۹۶. عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲۲.

۹۷. مجلسی دوم، بحار الأنوار، ۸۵/۲۳.

۹۸. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۲۷/۳.

۹۹. کلینی، الکافی، ۶۶۷/۴، ۶۷۲؛ فیض کاشانی، الوافی، ۱۷۴۳/۹، ۱۷۷۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۶۳/۶.

۱۰۰. علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۸۵/۴؛ ابن منذر، الأوسط فی السنن و الإجماع و الاختلاف، ۲۳۴/۳.

۱۰۱. خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۴۴۳.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد روایات مربوط به نزول قرآن بر یک حرف، باتوجه به فضای صدورشان، در واکنش به دیدگاه رایج میان برخی فقها و محدثان اهل سنت در قرن دوم هجری صادر شده‌اند؛ دیدگاهی که با استناد به روایات سبعة احرف، جایگزینی الفاظ قرآن با مترادف‌های آن را در هنگام قرائت، مجاز می‌شمرد. تحلیل اسناد این روایات نیز نشان می‌دهد که باوجود برخی تردیدها و ضعف‌های موجود در برخی از اسناد آن‌ها، در مجموع از اعتبار لازم برخوردار هستند. علاوه بر این، نقل قرائات مختلف در برخی از منابع حدیثی شیعه، به‌ویژه در کتاب کافی، می‌تواند قرینه‌ای بر این باشد که تلقی برخی از محدثان شیعه، به‌خصوص کلینی، از روایات مربوط به نزول قرآن بر یک حرف، این است که این روایات ناظر به نفی مطلق قرائات مختلف نیستند. در غیر این صورت، باتوجه به گواهی وی بر صحت روایات کتاب کافی، اهتمام او در گزینش احادیث معتبر، و نیز تصریح برخی از محققان مبنی بر پرهیز وی از نقل روایات متعارض، می‌توان نتیجه گرفت که از نقل چنین روایاتی خودداری می‌کرد.

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی. الإعتقادات. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.

ابن جنی، عثمان بن جنی. المحتسب في تبیین وجوه الشواذ القراءات و الايضاح عنها. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.

ابن حزم، علی بن احمد. الإحکام في أصول الأحکام. بیروت: دار الآفاق الجدیدة، بی‌تا.

ابن داود حلّی، حسن بن علی. الرجال. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد. رباط: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.

ابن غضائری، احمد بن یوسف. الرجال لابن غضائری. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۰ش.

ابن مجاهد، احمد بن موسی. السبعة في القراءات. مصر: دار المعارف، ۱۴۰۰ق.

- ابن منذر، محمد بن ابراهیم. الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف. رياض: دار طيبة، ۱۴۰۵ق.
- ابن وهب، عبدالله بن وهب. تفسير القرآن من الجامع لابن وهب. بی جا: دار الغرب الإسلامي، ۲۰۰۳م.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. مسند الإمام أحمد بن حنبل. بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. فتح الباری بشرح البخاری. مصر: المكتبة السلفية، ۱۳۸۰-۱۳۹۰ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد. المصنف في الأحاديث والآثار. بيروت: دارالتاج، ۱۴۰۹ق.
- ابوشامه، عبدالرحمن بن اسماعيل. المرشد الوجيز إلى علوم تتعلق بالكتاب العزيز. بيروت: دار صادر، ۱۳۹۵ق.
- ابويعلى، احمد بن علي. مسند أبي يعلى الموصلي. قاهرة: دارالحديث، ۱۴۳۴ق.
- اعرابی، غلامحسین. «نظريه ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف». پژوهش نامه قرآن و حدیث. دوره ۹، ش ۹ (پاییز و زمستان ۱۳۹۰): ۴۳-۵۶.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
- بدر العینی، محمود بن احمد. البناية شرح الهداية. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
- بيهقي، احمد بن حسين. السنن الصغير. كراچی: جامعة الدراسات الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
- بيهقي، احمد بن حسين. المدخل إلى علم السنن. بيروت، دار المنهاج للنشر والتوزيع، ۱۴۳۷ق.
- تبریزی، میرزا جواد. منهاج الصالحين. قم: مدین، ۱۴۲۶ق.
- تنكابنی، سید محمد. إيضاح الفرائد. تهران: مطبعة الإسلامية (اخوان كتابچی)، ۱۳۸۵ق.
- جزری، محمد بن محمد. غاية النهاية في طبقات القراء. بی جا: مكتبة ابن تيمية، ۱۳۵۱ش.
- جديع العنزى، عبد الله بن يوسف. المقدمات الأساسية في علوم القرآن. ليدز - بريطانيا: مركز البحوث الإسلامية، ۱۴۲۲ق.
- حانری یزدی، عبدالکریم. الصلوة. قم: مطبعة علمی، ۱۳۵۳ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. بی جا: بی نا، بی تا.
- حکیم، سید محمد سعید. منهاج الصالحين. بيروت: دار الصفوة، ۱۴۱۵ق.
- حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب في تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- خویی، سید ابوالقاسم. البیان في تفسیر القرآن. بی جا: دار الزهراء، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم. کتاب الصلاة. قم: دار الهادی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی جا: بی نا، ۱۳۷۲ش.
- ذهبی، محمد بن أحمد. سیر أعلام النبلاء. قاهرة: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.
- رشید رضا، محمد. تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. مناهل العرفان في علوم القرآن. بی جا: مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، بی تا.

- سبحانی تبریزی، جعفر. إرشاد العقول إلى مباحث الأصول. قم: موسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٤ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر. تاريخ الفقه الإسلامي و أدواره. بيروت: دار الأضواء، ١٤١٩ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر. کلیات فی علم الرجال. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ١٣٦٩ش.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن. فتح المغیث بشرح الفیه الحديث للعراقي. بی جا: مكتبة السنة، ١٤٢٤ق.
- سیاری، ابوعبدالله احمد بن محمد. كتاب القراءات أو التنزیل و التحریف. لندن: دار بریل للنشر، ٢٠٠٩م.
- سیستانی، سید علی. منهاج الصالحین. قم: دفتر آیت الله العظمی سید سیستانی، ١٤١٤ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤٢٠ق.
- شوشتری، محمد تقی. قاموس الرجال. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٠ق.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین. مفتاح الفلاح. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٥ق.
- شرقاوی، عمرو. الدلیل إلى القرآن (سؤال و جواب). قاهرة: العصرية للنشر و التوزیع، ١٤٤٤ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن. جواهر الکلام فی ثوبه الجدید. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ١٤٢١ق.
- صدر، سید حسن. نهاية الدراية. قم: نشر المشعر، بی تا.
- صفوی، خلیل بن ایبک. الوافی بالوفیات. بیروت: دار احیاء التراث، ١٤٢٠ق.
- طباطبایی، محمد کاظم. مدارک فقه اهل السنة علی نهج وسائل الشیعة. قم: موسسه دارالحديث العلمیه و الثقافية مرکز الطباعة و النشر، ١٣٩١ش.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار العلوم للتحقیق و الطامة النشر و التوزیة، ١٤٢٦ق.
- طبری، محمد بن جریر. جامع البیان عن تأویل آی القرآن. قاهره: دار هجر للطباعة و النشر و التوزیع و الإعلان، ١٤٢٢ق.
- طنطاوی، علی. ذکریات. جدة: دار المنارة للنشر و التوزیع، ١٤٢٧ق.
- طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: احیاء التراث العربی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ١٤٢٠ش.
- عاملی، جعفر مرتضی. حقایق هامة حول القرآن الکریم. بیروت: دار الصفوة، ١٩٩٢م.
- عسکری، سید مرتضی. القرآن الکریم و روایات المدرستین. بی جا: المجمع العلمي الإسلامي، ١٤١٦ق.

- علامه حلی، حسن بن یوسف. رجال العلامة الحلی. قم: الشریف الرضی، ١٤٠٢ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمية، ١٣٨٠ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ١٤٠٦ق.
- قرطبی، محمد بن أحمد. الجامع لأحكام القرآن. قاهره: دار الكتب المصرية، ١٣٨٤ق.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. فقه القرآن. بی جا: مكتبة آية الله العظمى المرعشي، بی تا.
- کشی، محمد بن عمر. اختیار معرفة الرجال. قم: موسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، ١٤٠٤ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: دار الحديث للطباعة والنشر، ١٤٣٠ق.
- مازندرانی حائری، محمد بن إسماعیل. منتهی المقال فی احوال الرجال. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ١٤١٦ق.
- ماوردی، علی بن محمد. النکت و العیون. بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
- مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف اشرف: مطبعة المرتضوية، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣.
- مجلسی، محمد باقر. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٤ق.
- مجلسی، محمد تقی. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور، ١٤٠٦ق.
- مجلسی، محمد تقی. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٤١٤ق.
- مجموعه من المؤلفین. الموسوعة الفقهية. کویت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٤١٤ق.
- معرفت، محمد هادی. التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتي التمهید، ١٤٢٨ق.
- مفلح القضاء، محمد احمد، شکری، احمد خالد، منصور، محمد خالد. مقدمات فی علم القرائات. عمان: عمار، ١٤٢٢ق.
- مفیدی یزدی، حسین. «تعدد قرائات». سامانه المباحث/almabahas.bahjat.ir. ١٤٠٠-١٤٠٢ش.
- مقریزی، احمد بن علی. إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع. بیروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- مؤدب، سید رضا. نزول قرآن و روایای هفت حرف. بی جا: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٨ش.
- نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٦٥ش.

نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.

همدانی، رضا بن محمدهادی. مصباح الفقیه. تهران: انتشارات مکتبه النجاح، بی تا.

وحید خراسانی، حسین. منهاج الصالحین. بی جا: مدرسه الإمام باقر العلوم (علیه السلام)، بی تا.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Abū Shāmah, ‘Abd al-Raḥmān ibn Ismā‘il. *al-Murshid al-Wajiz ilā ‘Ulūm Tata‘aluq bi al-Kitāb al-‘Aziz*. Beirut: Dār Ṣādir, 1975/1395.

Abū Ya‘lā, Aḥmad ibn ‘Alī. *Musnad Abī Ya‘lā al-Mawṣilī*. Cairo: Dār Ḥadīth, 2013/1434.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: Majma‘ Buḥūth al-Islāmiyya. 1992/1412.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Rijāl al-‘Allāmah al-Ḥillī*. Qum: al-Sharīf al-Raḍī, 1982/1402.

‘Āmilī, Ja‘far Murtaḍā. *Ḥaḡāyiq Hāma Hawla al-Qurān al-Karīm*. Dār al-Ṣafawah, 1992/1371.

A‘rābi, Ghulam Ḥusayn. "Naẓariyih-i Jadid Darbārih-yi Nuzul Qurān bar Haft Harf". *Pazhūhishnāmih-yi Qurān va Ḥadīth*. Durīh-yi 9, no. 9 (autumn and winter 2012/1390): 43-56.

‘Askari, Sayyid Murtaḍā. *al-Qurān al-Karīm wa Riwayāt al-Mudarasīn*. S.l. al-Majma‘ al-‘Ilmī al-Islāmī, 1995/1416.

‘Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas‘ūd. *Tafsīr al-‘Ayyāshī*. Tehran: Maktaba al-‘Ilmiyya, 1961/1380.

Badr al-‘Aynī, Maḥmud ibn Aḥmad. *al-Bināyah Sharḥ al-Hidāyah*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1999/1420.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā’iq al-Nādira fī Aḥkām al-‘Itira al-Ṭāhira*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī al-Tābi‘a li-Jamā‘a al-Mudarisīn, s.d.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *Al-Madkhal ilā ‘Ilm al-Sunan*. Beirut: Dār al-Minhāj li-l-Nashr wa al-Tawzī‘, 2015/1437.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Sunan al-Ṣaghīr*. Karāchi: Jāma‘a al-Dirāsāt al-Islāmiya, 1990/1410.

Dhahabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Siyar A‘alām al-Nubalā*. Cairo: Dār al-Ḥadīth. 2006/1427.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1999/1420.

Fayḍ Kāshānī, Muḥammad Muḥsin ibn Shāh Murtaẓā. *al-Wāfi*. Isfahān: Kitābkhānah-yi Imām Amīr al-Mu‘minīn ‘Alī (AS), 1986/1406.

Ḥā’irī Yazdī. ‘Abd al-Karīm. *al-Ṣalāt*. Qum: Maṭba‘a ‘Ilmī, 1975/1353.

Ḥakīm, Sayyid Muḥammad Sa‘īd. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Beirut: Dār al-Ṣafwa, 1995/1415.

Hamadānī, Rizā ibn Muḥammad Hādī. *Miṣbāḥ al-Faqīh*. Tehran: Maktaba al-Najāḥ. S.d.

Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: Majma‘ al-Buḥūth al-Islāmiyya. 1992/1412.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā’il al-Shi‘a ilā Taḥṣīl Msā’il al-Shari‘a*. s.l. s.n. s.d.

- Ibn ‘Abd al-Barr, Yūsuf ibn ‘Abd Allāh. *al-Tamhīd limā al-Muwatṭa’ min al-Ma’ānī wa al-Asānīd*. Ribāt: Wizārat-i ‘Umūm al-Awqāf wa al-Shu’ūn al-Islāmiyya, 1967/1387.
- Ibn Abī Shaybah, ‘Abd Allāh ibn Muḥammad. *al-Muṣannaf fī al-Aḥādīth wa al-Āthār*. Beirut: Dār al-Tāj, 1989/1409.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-I’tiqādāt*. Qum: Kungirah-yi Shaykh Mufīd. 1994/1414.
- Ibn Dāwud Ḥillī, Ḥasan ibn ‘Alī. *al-Rijāl*. Tehran: University of Tehran, 1963/1342.
- Ibn Ghaḍā’ir, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Rijāl Ibn al-Ghaḍā’ir*. Qum: Mū’assisa ‘Ilmī Farhang Dār Ḥadīth, 2002/1380.
- Ibn Hajar ‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. *Fatḥ al-Bārī bi Sharḥ al-Bukhārī*. Egypt: al-Maktaba al-Salafiya, 1961/1380; 1970/1390.
- Ibn Hajar ‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. *Fatḥ al-Bārī Sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Beirut: Dār al-Ma’rifā, 1960/1379.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. *Musnad al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: Mū’assisa al-Risālah, 2001/1421.
- Ibn Ḥazm, ‘Alī ibn Aḥmad. *al-Aḥkām fī Uṣūl al-Aḥkām*. Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīda, s.d.
- Ibn Jinnī, ‘Uthmān ibn Jinnī. *al-Muḥtasib fī Tabyīn Wujūh Shawādh al-Qirā’at wa al-Iḍāḥ ‘anhā*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1998/1419.
- Ibn Mujāhid, Aḥmad ibn Mūsā. *al-Sab’a fī al-Qirā’at*. Egypt: Dār al-Ma’arif, 1980/1400.
- Ibn Mundhar, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Awsaṭ fī al-Sunan wa al-Ijmā’ wa al-Ikhtilāf*. Riyāḍ: Dār Tayba, 1985/1405.
- Ibn Wahab, ‘Abd Allāh ibn Wahab. *Tafsīr al-Qurān min al-Jāmi’ li- Ibn Wahab*. S.l: Dār al-Gharb al-Islāmī, 2003/1382.
- Jazarī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Ghāyat al-Nihāya fī Ṭabaqāt al-Qurrā’*. S.l. Maktaba Ibn Taymiyyah, 1932/1351.
- Judrī al-Anzī, ‘Abd Allāh ibn Yūsuf. *al-Muqadamāt al-Asāsiyya fī ‘Ulūm al-Qurān*. Leeds: Markaz al-Buḥūth al-Islāmiyya, 2001/1422.
- Kashshī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Ikhtiyār Ma’rifā al-Rijāl*. Qum: Mū’assisa Āl al-Bayt (AS) li-Iḥyā’ al-Tūrāth, 1984/1404.
- Khū’ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. S.l: Dār Zahrā’, s.d.
- Khū’ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Kitāb al-Ṣalāt*. Qum: Dār al-Ḥadī li-l-Maṭbū‘āt, 1990/1410.
- Khū’ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Mu’jam Rijāl al-Ḥadīth wa Taḥṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt*. s.l. s.n. 1994/1372.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya’qūb. *al-Kāfī*. Qum: Dār al-Ḥadīth li-l-Ṭibā‘a wa-al-Nashr, 2009/1430.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi’a li-Durar Akhbār A’imma al-Aḥbār*. Beirut: Mū’assisa al-wafā’, 1983/1403.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. *Mirāt al-Uqūl fī Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1984/1404.
- Majlisī, Muḥammad Taqī. *Lavāmi’ Ṣaḥībqarānī al-Mushtahar bi Sharḥ al-Faṭih*. Qum: Mū’assisa Ismā‘īliyyān. 1993/1414.

مرادی قویدلان، مؤدب؛ بررسی فضای صدور و دلالت روایات نزول قرآن بر یک حرف و ارزیابی .../۶۵

Majlisi, Muḥammad Taqī. *Rawḍa al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mu'assisah-yi Farhangī Islāmī Kūshānbūr, 1986/1406.

Majmū'ah min al-Mu'ālifin. *al-Mawsū'a al-Fiqhiyya*. Kuwait: Wizārat-i al-Awqāf wa al-Shu'ūn al-Islāmiyya, 1993/1414.

Māmaqānī, 'Abd Allah. *Tanqīḥ al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*. Najaf Ashraf: al-Maṭba'a Murtaẓawīya, s.d.

Ma'rifat, Muḥammad Ḥādī. *al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qurān*. Qum: Mu'assisah-yi Farhangī Intishārātī al-Tamhīd, 2007/1428.

Māwardī, 'Alī ibn Muḥammad. *Nukat wa al-'Uyūn*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, s.d.

Māzandarānī Ḥā'irī, Muḥammad ibn Ismā'il. *Muntahā al-Maqāl fī Aḥwāl al-Rijāl*. Qum: Mu'assisa Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā' al-Tūrāth, 1995/1416.

Miqrīzī, Aḥmad ibn 'Alī. *Imtā' al-Asmā' bi-mā lil-Nabī min al-Aḥwāl wa al-Amwāl wa al-Ḥafāda wa al-Matā'*. Beirut: Dār al-Kutub-i al-'Ilmiyya, 2000/1420.

Mū'adab, Sayyid Rizā. *Nuzūl Qurān va Ru'yāy Haft Ḥarf*. S.l.: Intishārāt-i Daftar-i Tablighāt-i Islāmī, 2000/1378.

Mufīdī Yazdī, Ḥusayn. *Ta'adud al-Qirā'āt*. Sāmānīh al-Mabāḥith, 2022/1400; 2023/1402.

Mufliḥ al-Quḍāt, Muḥammad ibn Aḥmad, Aḥmad Khālīd Shukrī, Muḥammad Khālīd Manṣūr. *Muqadimāt fī al-'Ilm al-Qirā'āt*. Umān: 'Amār, 2001/1422.

Najāshī, Aḥmad ibn 'Alī. *Rijāl Najāshī*. Qum: Qum: Jāmi'ah al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-'Ilmiyah bi-Qum, Mu'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1986/1365.

Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasā'il*. Beirut: Mu'assisa Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā' al-Tūrāth, 1988/1408.

Qurṭabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qurān*. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriyya, 1965/1384.

Quṭb Rāwandī, Sa'īd ibn Haba Allāh. *Fiqh al-Qurān*. S.l. Maktaba Āyat Allāh al-'Uẓmā al-Mar'ashī, s.d.

Riḍā Rashīd, Muḥammad. *Tafsīr-i al-Qurān al-Karīm (Tafsīr-i al-Minār)*. S.l.: al-Hiyāt al-Miṣriyya al-'Āmma li-l-Kitāb, 1990/1410.

Ṣadr, Sayyid Ḥasan. *Nihāya al-Dirāya*. Qum: Nashr al-Mash'ar, s.d.

Ṣafādī, Khalīl ibn Iḥyā'. *al-Wāfi bi al-Wafāyāt*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth, 1999/1420.

Ṣāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām fī Thawbihi al-Jadīd*. Qum: Mu'assisah-yi Dāyrah al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt (AS). 2000/1421.

Sakhāwī, Muḥammad ibn 'Abd al-Raḥmān. *Fath al-Mughith bi-Sharḥ Alfīya al-Ḥadīth li-l-'Irāqī*. S.l. Maktaba al-Sunna, 2003/1424.

Sayārī, 'Abū 'Abd Allāh Aḥmad ibn Muḥammad. *Kitāb al-Qirā'āt wa al-Tanzīl wa al-Taḥrīf*. Leiden: Dār Brill Li-l-Nashr, 2009/1387.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Maqāṣid al-'Alīya fī Sharḥ al-Risāla al-Alfiya*. Qum:

Intishārāt-i Daftar Tablighāt-i Islāmī Ḥawzah-yi 'Ilmiyah Qum, 1999/1420.

Sharqāwī, 'Umar. *al-Dalīl ilā al-Qurān (Su'al wa al-Jawāb)*. Cairo: al-'Aṣriyya li-l-Nashr wa al-Tawzī', 2022/1444.

- Shaykh Bahāyī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Fiftāḥ al-Falāḥ*. Qum: Jāmi'ah al-Mudarrisīn fi al-Ḥawzah al-‘Ilmiyah bi-Qum, Mū’assisa-i al-Nashr-i al-Islāmī, 1995/1415.
- Shūshtarī, Muḥammad Taqī. *Qāmūs al-Rijāl*. Qum: Jāmi'ah al-Mudarrisīn fi al-Ḥawzah al-‘Ilmiyah bi-Qum, Mū’assisa-i al-Nashr-i al-Islāmī, 1990/1410.
- Sīstānī, Sayyid ‘Alī. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Daftar Āyat Allāh al-‘Uzmā Sayyid Sīstānī, 1994/1414.
- Subḥānī Tabrizī, Ja‘far. *Irshād al-‘Uqūl ilā Mabāḥith al-Uṣūl*. Qum: Mū’assisah-yi Imām Ṣādiq(AS), 2003/1424.
- Subḥānī Tabrizī, Ja‘far. *Kuliyāt fi ‘Ilm al-Rijāl*. Qum: Markaz-i Mudīriyat-i Ḥawzah-yi ‘Ilmiyah Qum, 1991/1369.
- Subḥānī Tabrizī, Ja‘far. *Tārīkh-i al-Fiqh al-Islāmī wa Adwāriḥ*. Beirut: Dār al-Aḍwā’, 1998/1419.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi‘ al-Bayān ‘an Ta’wīl Āyāt-i Qurān*. Cairo: Dār Hajar li-l-Ṭibā‘a wa al-Nashr wa al-Tawzī‘ wa al-I‘lān, 2001/1422.
- Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma‘ al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār al-‘Ulūm li-l-Taḥqīq wa al-Ṭāma al-Nashr wa al-Tawzīya, 2005/1426.
- Ṭabātabāyī, Muḥammad Kāzim. *Madārik Fiqh Ahl al-Sunah ‘alā Nahj Wasā’il al-Shi‘a*. Mū’assisa Dār al-Ḥadīth al-‘Ilmiyya wa al-Thaqāfiya Markaz al-Ṭibā‘a wa al-Nashr, 2012/1391.
- Tabrizī, Mīrzā Jawād. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madyan, 2005/1426.
- Ṭanṭāwī, ‘Alī. *Dhikrīyāt*. Jadda: Dār al-Manār li-l-Nashr wa al-Tawzī‘, 2006/1427.
- Tunikābunī, Sayyid Muḥammad. *Īdāḥ al-Fawā’id*. Tehran: Maṭba‘a al-Islāmīyya, 1966/1385.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār Ihya‘ al-Tūrāth al-‘Arabī. S.d.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Fihrist Kutub al-Shi‘a wa Uṣūlahum wa Asmā’ al-Muṣannifīn wa Aṣḥāb al-Uṣūl*. Qum: Maktaba al-Muḥaqqiq al-Ṭabātabāyī, 1999/1420.
- Waḥīd Khurāsānī, Ḥusayn. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madrisah al-Imām Bāqir al-‘Ulūm(AS), s.d.
- Zarqānī, Muḥammad ‘Abd al-‘Aḍīm. *Manāhil al-‘Irfān fi ‘Ulūm al-Qurān*. S.I: Maṭba‘a ‘İsā al-Bābī al-Ḥalabī wa Shurakāhu, s.d.